

نویسنده و ناشر کتاب، به نام «ناراضیان» (۱۹۳۰)، به چاپ رسید که ابتدا عنوانش «Das ungluck in Kultur der» بود و سپس به «Das unbehagen in der Kultur» تغییر نام یافت. نویسنده آن زیگموند فروید بود. ترجمه انگلیسی آن تقریباً همزمان ظاهر شد و فروید عنوان «عذاب انسان در تمدن» را برای آن پیشنهاد کرد. آن طور که ناشر انگلیسی فروید، جیمز استراچی* به ما می گوید: مترجم انگلیسی این کتاب، یوان ریور**، مدتی با مفهوم «ناراحتی»*** بازی کرد، اما در نهایت عنوان «تمدن و ناراضیان» را برگزید. تحت این عنوان است که چالش طلبی تحریک آمیز فولکلور مدرن توسط فروید وارد آگاهی جمعی ما شد و در پایان اندیشه ما را پیرامون پیامدهای - خواسته و ناخواسته - ماجرایی مدرن قالب زد. (ما اکنون می دانیم که این داستان

ناراضیان - مدرن و پست مدرن

Zygmunt Bauman, Postmodernity and its Discontents

(London: Polity Press, 1997)

در سال ۱۹۳۰ کتابی در وین، به چاپ رسید که ابتدا عنوانش «Das ungluck in Kultur der» بود و سپس به «Das unbehagen in der Kultur» تغییر نام یافت. نویسنده آن زیگموند فروید بود. ترجمه انگلیسی آن تقریباً همزمان ظاهر شد و فروید عنوان «عذاب انسان در تمدن» را برای آن پیشنهاد کرد. آن طور که ناشر انگلیسی فروید، جیمز استراچی* به ما می گوید: مترجم انگلیسی این کتاب، یوان ریور**، مدتی با مفهوم «ناراحتی»*** بازی کرد، اما در نهایت عنوان «تمدن و ناراضیان» را برگزید. تحت این عنوان است که چالش طلبی تحریک آمیز فولکلور مدرن توسط فروید وارد آگاهی جمعی ما شد و در پایان اندیشه ما را پیرامون پیامدهای - خواسته و ناخواسته - ماجرایی مدرن قالب زد. (ما اکنون می دانیم که این داستان

* James Strachey

** Joan Riviere

*** Malaise

«مدرنیته» بود که کتاب مزبور از آن سخن گفته است، نویسنده ترجیح داده از «فرهنگ» یا «تمدن» صحبت کند؛ فقط جامعه مدرن خودش را به عنوان جامعه‌ای دارای فعالیت «فرهنگ» و «تمدن» می‌داند و با نتایجی که فروید شروع به اکتشاف آنها کرد، براساس چنین خود - آگاهی‌ای عمل می‌کند؛ به این دلیل واژه «تمدن مدرن» یک اطناب است. شما چیزی به دست می‌آورید اما معمولاً در عوض چیزی از دست می‌دهید؛ این لب پیام فروید بود. مدرنیته، همانند «فرهنگ» یا «تمدن» دربارهٔ زیبایی (این چیز بلااستفاده‌ای که ما از تمدن انتظار داریم آن را ارزش ببخشد)، پاکیزگی (برای ما کثافت از هر نوعی که باشد، با تمدن ناسازگار به نظر می‌رسد) و نظم (نظم نوعی اجبار به تکرار است، زمانی که یک قانونی یکبار و برای همیشه وضع گردید، تعیین می‌کند که چه زمانی، کجا، و چگونه یک چیزی باید انجام شود به طوری که در هر شرایط مشابهی شخص درنگ و دودلی را از دست بدهد) است.

زیبایی (یعنی، هر چیزی که مسرت عالی هارمونی و کمال شکل را به دست می‌دهد)، پاکیزگی و نظم دستاوردهایی نیستند که بتوان به آنها اهمیت نداد و مسلماً احتمال ندارد که بدون داد و بیداد، کوفتگی سینه و ندامت از آنها صرف‌نظر کرد. اما داشتن آنها بدون پراختن بهای سنگینی میسر نیست. هیچ چیز انسانها را «به طور طبیعی» برای زیبایی جویی و یا حفظ آن، برای حفظ پاکیزگی و رعایت جریان عادی به نام نظم، مستعد و آماده نمی‌سازد. (اگر به نظر می‌رسد آنها در جای جایی یک چنین «غریزه‌ای» را از خود نشان می‌دهند، این باید یک تمایل تعبیه شده، اکتسابی و آموخته شده باشد، که خود مطمئن‌ترین نشانه در کار بودن تمدن است). قید یا اضطراب موجب رنج است؛ واکنش علیه رنج، خود موجب رنجهایی است.

«تمدن بر اساس تسلیم سازی غریزه بنیاد نهاده می‌شود» به ویژه - همانطور که فروید به ما می‌گوید - تمدن (بخوانید: مدرنیته) قربانیهای بزرگی به میل جنسی و پرخاشگری انسان تحمیل می‌کند. «بنا بر این اصرار برای آزادی در تضاد با اشکال خاصی از تمدن و ملزومات یا کلاً تمدن است». و طور دیگری نمی‌تواند باشد. همان طور که فروید تأکید می‌کند، لذتهای زندگی متمدن از نوعی مقاطعه کاری با رنجها، رضامندی با نارضايتها، اطاعت با تمرد به دست می‌آیند. تمدن - این نظم تحمیل شده بر بشریت طبیعتاً بی‌نظم

- یک قرارداد یا توافق* است، یک راه حل که دائماً به چالش طلبیده می شود و پیوسته برای دوباره مورد مذاکره قرار گرفتن زیر فشار است.

اینجا اصل لذت به معیار اصل واقعیت و قواعدی، که معیار واقع گرایی، را دقیقاً بیان می کند، تنزل می یابد. «انسان متمدن بخشی از وقت های شادیش را با بخشی از امنیت معاوضه کرده است». هر چند تلاش های ما برای اصلاح عیب های خاص راه حل های امروزی ممکن است قابل توجیه و واقع گرایانه باشد، اما شاید بتوانیم خودمان را با این ایده که تمدن، مشکلاتی پیوسته با خود دارد که تن به هیچ تلاشی برای اصلاح نمی دهند نیز خود دهیم.

فریاد از آن نظم، که مایه مباهات مدرنیته و سنگ پایه تمام دیگر کمالات و فضایل آن بود (چه تحت همان عنوان نظم پدیدار شوند یا تحت کد نام های زیبایی و پاکیزگی پنهان شوند) بر حسب «اجبار»، «دستور»، «فرونشانی» یا «تسلیم اجباری» صحبت می کند. آن ناراضیانی که نشان اختصاصی مدرنیته بودند از این «فزونی نظم» و همراه جدانشدنی اش، یعنی کمیابی آزادی، قیام کردند.

مصونیت از تهدید سه گانه پنهان در بدن نحیف، جهان رام نشده و همسایگان پرخاشگر، نیازمند قربانی کردن آزادی بود؛ اول و قبل از همه، آزادی فردی برای لذت جویی.

در چارچوب یک تمدن مصمم یا مقید به امنیت، آزادی بیشتر به معنای ناراضیاتی کمتر است. در چارچوب یک تمدنی که مصمم به محدود کردن آزادی بنام امنیت است، نظم بیشتر به معنای ناراضیاتی بیشتر است.

اما زمانه ما، زمانه مقررات زدایی** است. «اصل واقعیت امروزه ناچار است در دادگاه عدالت، که اصل لذت در آنجا قاضی حکم فرماست، از خودش دفاع کند.» به نظر می رسد این ایده که ماهیت تمدن پیوسته مشکلاتی با خود دارد که تن به هیچ کوششی برای «اصلاح» نمی دهد، وضوح قدیمیش را از دست داده است. «اجبار» و «تسلیم اجباری» از یک ضرورت در حال ابطال به یک تجاوز تضمین نشده که علیه آزادی فردی شروع شده، تبدیل گشته است.

* Compromise.

** deregulation.

اکنون شصت و پنج سال بعد از آنکه کتاب «تمدن و ناراضیان» نوشته شد و انتشار یافت، آزادی فردی به عالیترین درجه حکمفرمایی اش رسیده است؛ این ارزشی است که تمام دیگر ارزشها به وسیله آن محک می‌خورند و انگپایه‌ای که حکمت تمام قواعد و راه‌حلهای فرا-فردی* در مقابل آن سنجیده می‌شود. با این حال این بدان معنا نیست که ایده‌آلهای زیبایی، پاکیزگی و نظم، که مردان و زنان را به سفر اکتشافی «مدرن» فرستاد، رها شده‌اند یا جلوه‌ها و درخششهای اولیه‌شان را از دست داده‌اند. لیکن آنها اکنون باید به واسطه اراده و تلاش خود به خودی فردی تعقیب و برآورده شوند. به نظر می‌رسد مدرنیته، در شکل کنونی اش، یعنی پست مدرن، سنگ قبر فلاسفه، که فروید آن را به عنوان یک فاتزی خام و مضرکنار گذارد، را کار گذاشته است: این (پست مدرن) شروع کرد به ذوب کردن فلزات گرانبهای نظم نظیف و پاکیزگی منظم؛ و این کار را مستقیماً از اصرار انسان برای لذت، لذت هرچه بیشتر و لذت هرچه فرح‌انگیزتر، شروع کرد. (این اصرار زمانی به عنوان اساس تفسیح شده و محکوم به خود - مخربی گردید.) گو اینکه دستان نامریی آسیب ندیده، که شاید حتی بواسطه دو قرن تلاشهای متمرکز برای نگه داشتن آن در دستکشهای آهنین قواعد و مقررات خرد دیکته کرده قوی‌تر هم شده، دوباره اعتبار خود را به دست آورده و بار دیگر مورد عنایت قرار گرفته است.

آزادی فردی که زمانی یک مسئولیت و یک مشکل (شاید یک مشکل) برای تمام نظم‌سازان بود، سرمایه و منبع عمده در خودآفرینی جاودانی جهان بشر شد. شما چیزی به دست می‌آورید، در قبالتش چیزی از دست می‌دهید: این قاعده قدیمی امروزه همچنان مثل گذشته صادق است. فقط جای بزدها و باختها عوض شده است. «مرد و زن پست مدرن بخشی از بختهای امنیتش را با بخشی از شادی معاوضه کرده است.»

ناراضیان مدرنیته در مقابل نوعی امنیت قیام کردند که تحمل آزادی بسیار ناچیزی برای تعقیب شادی فردی داشت. ناراضیان پست مدرنیته در برابر نوعی آزادی لذت‌جویی قیام کردند که تحمل امنیت فردی ناچیزی داشت. همان طور که جرج زمیل مدتها قبل عنوان کرد، هرارزشی یک ارزش است؛ شخص

* Supra - individual.

فقط باید به منظور به دست آوردن یکی، رنج قدردانی ارزشهایی که از دست می دهد را تحمل کند. زمانی که آزادی در مسلخ امنیت قربانی می شود، پرتوهای آزادی بسیار مشعشع هستند. اما زمانی که نوبت امنیت می رسد که در قربانگاه آزادی ذبح شود، بیشتر تالوهای قربانی قبلیش را کش می رود. اگر روزهای گرفته و یکنواخت و کسل کننده، جویندگان امنیت را مکرراً زجر می دهد، شبهای بی خوابی مایه عذاب شخص آزاد هستند.

بازپای صحبت فروید می نشینیم: «ما طوری خلق شده ایم که می توانیم فقط از یک مغایرت نمایان لذت زیادی ببریم و خیلی کم از حالت عادی چیزها. چرا؟ زیرا آنچه ما شادی می نامیم از ارضای (کاملاً ناگهانی) نیازهایی که تا حد زیادی تاکنون سد شده اند به دست می آیند.» و بنابراین: آزادی بدون امنیت، نسبت به امنیت بدون آزادی، تضمین کننده تأمین پیوسته تر شادی نیست. به نظر می رسد که این فقط در لحظه ای که ساخته می شود چنین باشد.

ارزیابی مجدد ارزشها یک لحظه شادی بخش و نشاط آور است، اما ارزشهای بازاربایی شده ضرورتاً یک «حالت» خوشی و برکت را تضمین نمی کنند. هیچ بردی بدون باخت وجود ندارد، و امید تطهیر و پالایش شگفت آور بردها از باختها به اندازه رویای معروف یک نهار مجانی عبث است. اما نیاز است تا بردها و باختهای ویژه هر ترتیبی از همزیستی بشری، دقیقاً محاسبه شوند، به طوری که موازنه مطلوب بین این دو بتواند دنبال شود، ولو اینکه میانه روی صعب الوصول و خرد، ما، مردان و زنان هست مدرن را از زیاده روی در یک خیال باطل یا فکر خام پیرامون یک صفحه توازن که فقط یک طرف معتبر دارد، باز دارد.

مرادعلی صدوقی